

ویژگی‌ها و وظایف حاکم در اندیشه ابن سینا

عباداله روحی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

چکیده:

ویژگی‌ها و وظایف حاکم از دیرباز مورد توجه فلاسفه بوده است. از میان فلاسفه اسلامی اندیشه‌های سیاسی ابن سینا به جهت ویژگی‌های شخصی و اشتغالات سیاسی او مورد توجه این نوشتار است. این مقاله می‌کوشد به این سوالات پاسخ دهد که: حاکم باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ و چه وظایفی به عهده اوست. ابن سینا وارث حکمت منشاء است ولی با نبوغ خود فلسفه مشرقی را بنا نهاده است عنصر اساسی این فلسفه نزدیکی عقل به وحی است. حاکم مدینه از دید وی پیامبر است، او بعد از پیامبر قائل به جانشینی امام معصوم است، ولی در صورت حاضر نبودن امام، خلیفه‌ای که از راه اجماع انتخاب می‌شود را حاکم مدینه میدانند. ویژگی‌های حاکم در نظر ابن سینا در قالب ویژگی‌های اختصاصی پیامبر - حاکم، عارف - حاکم و امام یا خلیفه می‌باشد. حاکم چون «قدرت‌های سه‌گانه»، یعنی اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی را در دست دارد، طبیعتاً وظایف همه آنها را نیز دارا می‌باشد. وظایف حاکم عبارتند از: وظایف سیاسی - حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و خانواده، قانون‌گذاری، دینی و اخلاقی، قضایی و روابط بین‌الملت‌ها.

واژگان اصلی: ابن سینا، اندیشه‌های سیاسی - حقوقی ابن سینا، ویژگی‌های حاکم، وظایف حاکم، پیامبر.

۱. دانشجوی دکترای حقوق عمومی، دانشکده‌گان فارابی (دانشکده حقوق) دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

ویژگی‌ها و وظایف شخص حاکم، ساختار حکومت و نحوه حکمرانی از زمانی که حکومت شکل گرفته مورد توجه متفکران و حتی عامه مردم بوده است. از آنجا که حکومت یک ضرورت عقلی است و تشکیل یک جامعه و برقراری ارتباط میان انسان‌ها بدون وجود حکومتی که به تنظیم و مدیریت این روابط بپردازد میسر نیست (شانظری، ۱۳۹۴: ۱). حتی وجود حکومت از بدیهیات توصیف شده است: در این زمینه امام علی (علیه السلام) در پاسخ به برداشت غلط خوارج که شعار (لا حکم الا لله) سر می‌دادند فرمود: *أَنَّه لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَمَّ فَاجِرٍ* (سیدرضی، ۱۳۶۹: خطبه ۴۰). در این میان فلاسفه به عنوان پیش قراولان تفکر از نخستین افرادی بودند که در این حوزه اقدام به تأمل و ارائه نظرات و آراء خویش نمودند. فیلسوف به جهت اینکه در سه حوزه خداوند، جهان و انسان و همچنین روابط بین آنها می‌اندیشند طبیعتاً مستقیم یا غیرمستقیم در حوزه مدیریت دنیای انسان هم آراء و نظراتی دارد و اینجاست که فلسفه سیاسی شکل می‌گیرد. لذا پرسش اساسی این مقاله بررسی ویژگیها و وظایف حاکم در منظومه فلسفی-سیاسی (سیاست ذیل الهیات) ابن سینا است که به روش مطالعه تحلیلی انجام شده است.

تقابل فلسفه شرق دنیای اسلام با غرب دنیای اسلام

بعد از فارابی، ابن سینا به عنوان وارث فلسفه مشاء (دادخو، ۸۴: ۳۵۷) و مُبدع فلسفه شرقی مانند اغلب حکمای دنیای اسلام در سیاست قلم فرسایی کرد. وی سیاست را به نبوت پیوند زد (ایزدی اودلو، ۸۵: ۳۴). به تعبیر دیگر عملی‌ترین بخش حکمت عملی یعنی سیاست را ذیل نظری‌ترین بخش حکمت نظری یعنی الهیات قرار داد. به این ترتیب از زمان ابن سینا تا به امروز در نوشته‌های متفکران مسلمان (در شرق دنیای اسلام) مسأله ویژگی‌ها و وظایف حاکم و نحوه حکومت و حکمرانی و مسائلی از این دست به نوعی ذیل تحلیل‌های شریعت قرار گرفت. برخی از محققین با انتقاد از ابن سینا این تقسیم‌بندی جدید وی را بدعتی در اندیشه فلسفه سیاسی می‌دانند که باعث زول اندیشه سیاسی در دنیای اسلام شد (طباطبایی، ۸۳: ۲۴۷ و فیرحی، ۱۳۸۵: ۳۴۱). زیرا در اندیشه او سیاست جز از مجرای شریعت که واضع آن پیامبر است ممکن نیست (فیرحی، ۱۳۸۵: ۳۴۷). اما برخی نیز مانند هانری کربن این موضوع را نشان از نبوغ وی و بومی‌سازی فلسفه سیاسی یونان و انطباق آن با دنیای اسلام دانسته‌اند (کربن، ۱۳۳۸).

به نظر می‌رسد ابن سینا با اندیشه‌های شهودی و عرفانی توانست تفسیری بومی از اندیشه سیاسی و فلسفی ارائه دهد از این رو او را باید پیشرو درکی عرفانی از اندیشه سیاسی در تمدن اسلامی دانست دریافتی که اتصال شهودی با عالم بالا را شرط حکومت آرمانی میدانند (بسنانی، ۸۷: ۷۲).

این موضوع مسلم است که فارابی به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی تأثیر مستقیم و شگرفی بر افکار ابن سینا گذاشته است. برخی، آراء ابن سینا را فقط بسط اندیشه‌های فارابی می‌دانند ولی «با اینکه ابن سینا به جز در پاره‌ای از نظرات خود با فارابی تفاوت چندانی ندارد، ولی اندیشه واحد می‌تواند نقش‌های ایدئولوژیک گونه‌گون بلکه ناهمسازی ایفا کند» (عابدالجابری، ۱۳۹۴: ۱۸۲). یعنی برداشت‌ها و تحلیل‌هایی که همراه اهمیت دادن به برخی از عناصر یک ایدئولوژی و هم‌چنین عدم اهمیت به برخی دیگر از عناصر دیگر آن ایدئولوژی است می‌تواند نتایج متفاوتی در برداشته باشد.

ابن سینا در ساختمان فلسفه مشاء که از فارابی به ارث برده بود هیچ تغییری اعمال نکرد، بلکه فقط عناصر معینی از این منظومه را به فعلیت در آورد و برخی دیگر از عناصر را مهمل نهاد و آنچه را که در فعلیت بود به مرحله بالقوگی برد، عناصری که در این فرایند موجب دگرگونی در رویکرد این منظومه و تأسیس فلسفه شرقی شدند، همان عناصری هستند که فلسفه عقلانی فارابی و فلسفه روحانی و نفسانی ابن سینا را از هم متمایز می‌کنند. (عابدالجابری، ۱۳۹۴: ۲۰۹). پس می‌توان گفت که فلسفه شرقی ابن سینا همان فلسفه مشاء فارابی است که ستون فقرات آن نزدیکی میان عقل و وحی است و بیشتر محتوای فلسفی - دینی دارد.

با این تغییرات، فلسفه اسلامی به سمت فلسفه دینی - عرفانی حرکت کرد. این موضوع در آن مقطع تاریخی در تمام ابعاد فرهنگ و اندیشه مشاهده می‌شد. همان بخارایی که ابن سینا در آن چشم به جهان گشود، از نظر سیاسی تحت انقیاد بغداد بود، اما از نظر فرهنگی در دایره نفوذ فرهنگ ایرانی - خوارزمی قرار داشت و حتی خود بغداد هم از سده هشتم به بعد به سمت آمیزش فرهنگ‌های ایرانی و عربی حرکت کرد (بلوخ، ۱۳۸۶). یعنی تقابل فرهنگ و تمدن ایرانی و فرهنگ و تمدن عربی در دنیای اسلام از ابتدا موجود بود، ولی ابن سینا با آشکار کردن برخی عناصر فلسفه اسلامی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و عرفان شیعی فلسفه و فلسفه سیاسی - حقوقی را نیز به این جدال اضافه کرد.

اینکه در قرن چهارم هجری در حقیقت دو مکتب در دنیای اسلام وجود داشته (مکتب مشرقیان و مغربیان) در آن کمترین شکی نیست (عابدالجابری، ۱۳۹۴: ۲۵۱). حتی شواهدی از کلام

خود ابن سینا در وجود این دو مکتب و جدال نظری بین آنها وجود دارد، از جمله: ابن سینا در نامه‌ای به «کیا» وقتی به کتاب خود یعنی «انصاف» اشاره می‌کند، می‌گوید: کتابی نوشتم و آن را انصاف نامیدم و در طی آن عالمان را به دو قسم تقسیم کردم، مغربیان و مشرقیان... (بدوی، ۱۹۷۸م: ۱۲۲ و عبدالجابری، ۱۳۹۴: ۱۷۳). این تقابل در حوزه فلسفه سیاسی - حقوقی مشهودتر است، این دو رویکرد متفاوت آثار گوناگونی در اجتماع دارد و سرنوشت سیاست و حقوق عمومی در دو تمدن نیز متفاوت است.

نبوت و سیاست در اندیشه ابن سینا

ایجاد یا فرض تقابل بین فلسفه سیاسی شرق دنیای اسلام و فلسفه سیاسی غرب دنیای اسلام محصول یک پیوند استراتژیک بین دو مفهوم نبوت و سیاست در اندیشه ابن سینا است. ابن سینا براساس نظریه تفاوت بین انسان‌ها نظرات سیاسی خود را مطرح کرده و معتقد است خداوند مردم را از حیث عقول و آراء متفاوت خلق کرده. بعضی از آنها دارای استعدادهای قوی هستند، چنان که برای اتصال به عقل فعال حاجت به تحقیق و تعلیم بسیار ندارند و در واقع این‌ها کسانی هستند که از «عقل قدسی» برخوردارند که فقط پیامبران از آن بهره‌مند هستند (یزدی‌اودلو، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۴). شیخ الرئیس این تفاوت انسان‌ها را براساس سلسله مراتب در نظام هستی بیان می‌کند و معتقد است که در این سلسله مراتب باید مرتبه پایین‌تر از مرتبه بالاتر اطاعت داشته باشد. او می‌گوید: «و باید دانست که چون وجود از مبداء نخستین آغاز می‌شود پیوسته هر مرتبه پسین از نظر کمال، از مرتبه پیشین پایین‌تر است و این تنزل و انحطاط همواره ادامه می‌یابد، پس ملائکه روحانی و مجردی که، عقل نامیده می‌شوند در مرتبه اول هستی هستند، سپس مرتبه فرشتگانی روحانی دیگر است که اهل علمند و به آن‌ها نفوس می‌گویند، سپس مراتب اجرام و کرات آسمانی است... پس پایین‌ترین مرتبه هستی همان ماده است، سپس عناصر، سپس مرکبات جماد، سپس جوهرهای نامی و بعد از آن‌ها، مرتبه حیوانات قرار دارد و برترین حیوانات انسان است» (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۲۷۷-۲۷۸). انسان در بالاترین مرتبه قرار دارد. بین خود انسان هم سلسله مراتب وجود دارد، بهترین و با فضیلت‌ترین انسان‌ها کسی است که به گونه‌ای نفس خود را به کمال رسانده باشد که به کمال عقلانی رسیده و عادات عملی اخلاقی را کسب کرده باشد و بتواند امور خود را به عالی‌ترین شیوه اداره نماید و در بین کسانی که به این سطح از کمال فضیلت رسیده‌اند "پیامبر" بهترین آنان است. با این مطلب که رنگ و بوی فلسفی دارد، پیوند عمیقی بین

سیاست و نبوت براساس ارائه نظریه فیض و برداشت روانشناسی از نبوت برقرار می‌شود.

دقت در این جملات مقاله دهم از شفا برای ما نکاتی را ارائه میکند که در تاریخ مفاهیم اندیشه سیاسی حائز اهمیت است:

۱. نبی از همه انسان‌ها بالاتر است، پس طبیعتاً حاکم باید بالاترین و بهترین باشد (اعلمیت)
 ۲. نبی در حکمت نظری به لحاظ داشتن عقل قدسی سرآمد استدر حکمت عملی به کمال رسیده است، پس او حاکمی است که سلامت اندیشه دارد، در تصمیم‌گیری‌های خود خطانمی‌کند.
 به اعتقاد ابن سینا پیغمبر نسبت به حاکم با فضیلت و حتی فیلسوف - شاه برتری دارد و زندگی ناقص فیلسوف و حاکم با فضیلت را کامل می‌کند، فیلسوف در حکمت نظری به کمال رسیده و عقل کاملی دارد اما ظاهراً فاقد عادات خوب اخلاق عملی است، این در حالی است که حاکم با فضیلت در عقل عملی واجد شرایط است. اما ظاهراً حکمت نظری را ندارد (باترورث، ۱۳۹۱: ۱۸۲-۱۸۱). در حوزه حکمت نظری پیامبر می‌تواند کلیات را بدون مقدمه به خاطر اتصال به عقل فعال (فرشته وحی) است درک کند و این عالی‌ترین درجه ای است که عقل بشری می‌تواند به آن دست پیدا کند.

در حقیقت ابن سینا برای نبوت و وحی شأن سیاسی قائل است و قانون (شریعت) و سیاست را به عنوان دو رکن عمده جامعه متمدن به انبیاء اختصاص داده است (ایزدی ادلو، ۱۳۸۵: ۲۴۱). مشاهده می‌شود که نظرات اندیشه سیاسی ابن سینا تماماً با نبوت و وحی گره خورده است و سیاست و حقوق عمومی را به دین و فلسفه و حتی عرفان مرتبط ساخته است، به تعبیری می‌توان گفت که ابن سینا به حقوق عمومی و جاهت و جایگاه عقیدتی داده است.

طبیعی است کسی که بالاترین درجه عقل نظری و عملی را دارد باید قانون‌گذار و مجری قانون نیز باشد، لذا ابن سینا در کتاب فی الثبات النبوه می‌نویسد: پیامبران به مدد فن سیاست امور مادی مردم را سامان می‌دهند و به یاری فلسفه، زندگی معنویشان را کمال می‌بخشند.

پس به اعتقاد ابن سینا پیامبر علاوه بر جنبه نظری خود که هدف آن هدایت انسانها از طریق ایمان به خداوند، وحی، نبوت و معاد به طرف سعادت ابدی است، جنبه دیگری هم دارد آن نقش اجتماعی پیامبر است، چون اساس نظریات ابن سینا به جنبه ی اجتماعی و حیوان سیاسی بودن انسان بر می‌گردد، پس پیامبر هم به طریق اولی باید اجتماعی تر و سیاسی تر. پیامبر یک سری وظایف اجتماعی به لحاظ داشتن موهبت‌های الهی دارد و آن امری است که از هیچ کس جز نبی

برنمی‌آید یعنی مدیریت دنیای مردم همراه با تعلیم آداب و شعائری که مردم یک جامعه بدان باید مؤمن باشند.

ابن‌سینا با این درک فلسفی - دینی از نبوت ابعاد مختلفی برای نبی و برای ایفای نقش نبی در جامعه ترسیم می‌کند، وی با استفاده از مفهوم کلیدی عقل قدسی مبنای نبوت عقلی را مطرح می‌کند و برای آن که حکمت نبوی، معرفت عملی به دست دهد یافتن حد وسطها را لازم می‌داند (لگنهاوزن، ۱۳۹۱: ۹۷).

پس وحی و نبوت یک موضوع صرفاً دینی نیست، وحی نبوی یک معرفت علمی که پشتوانه آن استدلال می باشد است. پس نبوت عقلی یک بُعد از نبوت است. بُعد دیگر نبوت، نبوت تخیلی است، این بُعد نبوت هنگامی رخ می‌دهد که قوه متخیله ترکیب کننده از عقل فعال فیوضی دریافت کند (لگنهاوزن، ۱۳۹۱: ۹۷). سرانجام بُعد سوم بُعدی است که می‌توان آن از آن به بعد ارادی نام برد که معجزات از این بُعد بر می‌خیزند (لگنهاوزن، ۱۳۹۱: ۹۷).

ابن‌سینا براساس همان سلسله مراتب موجودات است که انسان‌های یک جامعه را دسته‌بندی می‌کند و گروه اول را (المدرین) یا همان حاکمان می‌نامند (=رأس الجسد) که جامعه را باید اداره کنند و گروه سوم و چهارم را پیشه‌وران و پاسداران می‌نامد. در این میان ابن‌سینا کمتر به دو گروه دیگر پرداخته (یزدی اولو، ۸۵: ۳۴).

تلاش عمده ابن‌سینا در پیوند و ارتباط بین نبوت و سیاست متوجه رهبری جامعه است و در این ارتباط اندیشه سیاسی - حقوقی وی دارای دو وجه اساسی است:

۱- پیوند نبوت با عقل و اتصال نبی به عقل فعال و ۲- مدنی الطبع بودن انسان، یعنی هم ارتباط انسان به عنوان خلیفه... با عالم قدسی برقرار است و هم خصلت اجتماعی و نیازهای دنیوی او مدنظر قرار می‌گیرد.

نبی که نقش سیاسی در جامعه گرفت با استفاده از عقل عملی که با ملک وحی می‌پیوندد کار مردم را سامان می‌دهد. پس نبی که سه وجه وجودی عقل، خیال و نفس تکامل یافته دارد (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۱۲). بالاتر از فیلسوف پادشاه است اما نقش آن در جامعه را ایفا می‌کند. چنین دریافت‌هایی از فلسفه سیاسی اسلام با فلسفه سیاسی افلاطون با تأکید بر نوامیس می‌تواند منطبق باشد (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۴۳). با این زاویه دید جدید است که نبی کسی است که قوانین کلی، جهت تدبیر منزل و تدبیر مدینه را وضع می‌کند (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۵۷).

با این دریافت و تفسیر از نبوت و ارتباط وثیق آن با سیاست و حقوق عمومی است که بهتر می‌توان دریافت که چرا باید فلسفه عملی (اخلاق، اقتصاد، سیاست) را ذیل متافیزیک ابن سینا ملاحظه کرد. این امر بدان دلیل است که نبوت جنبه سیاسی - حقوقی پیدا می‌کند، و مسئول صلاح و رفاه جامعه تلقی می‌گردد.

ویژگی‌های حاکم

در خصوص بررسی ویژگی‌ها و وظایف حاکم کار نخست و ضروری این است که مفهوم حاکم در اندیشه ابن سینا بررسی شود تا ببینیم حاکم کیست و چند نوع حاکم وجود دارد و در مرحله بعد ویژگی‌های اختصاصی این حاکم‌ها را بررسی کنیم.

به اعتقاد ابن سینا حاکم اول مدینه و انسان کاملی که از طرف خداوند متعال حق ولایت بر مردم دارد و قانون‌گذار و مجری قانون و عدالت است پیامبر است و چون پیامبر همیشه در بین مردمان مدینه نیست لذا باید جانشین این پیامبر به عنوان حاکم باشد تا حیات جامعه نظم پیدا کند، لذا بعد از پیامبر ابن سینا قائل به جانشینی امام است که وی معتقد است بهتر از راه نص، منصوب شود. حاکمی دیگری در اندیشه‌های سیاسی - حقوقی ابن سینا وجود دارد، خلیفه است که ممکن است از راه شورا انتخاب شود (اذکایی، ۱۳۶۴: ۱۷۷). حاکم سومی که در اندیشه‌های وی وجود دارد عارف است.

لازم به ذکر است که ابن سینا به طور کلی فرمانروا را دارای قدرت مطلق می‌داند و او را به سر در تن همانند می‌کند، چنان‌که فارابی در مدینه فاضله کرده است فرمانروایی برخوردار از عنایت خدایی و هم تراز خرد نخستین است، تنها تفاوت برین شهر فارابی و دادشهر ابن سینا این است که فارابی در شهر خدا به سوی فلسفه رفته است (= حکیم حاکم) ولی ابن سینا به سمت دین و اجتماع رفته است (= امام حاکم) (اذکایی، ۱۳۶۴: ۱۸۰).

پس حاکم به دلیل جایگاه حساس و اختیارات وسیع، باید ویژگی‌های منحصر به فردی نیز داشته باشد.

ویژگی‌های اختصاصی پیامبر - حاکم:

ابن سینا نبوت را براساس سه ویژگی توصیف می‌کند، هر چند که این سه ویژگی را به معنای دقیق کلمه در آثارش فهرست نکرده است: ۱- وحی: آن‌گونه که از طریق خیال به صورت

محسوس دریافت می‌شود، نظیر ظهور جبرئیل برای نبی ۲- اتحاد با عقل فعّال (فرشته جبرئیل) و ۳- معجزات (لگنهاوزن، ۱۳۹۱: ۹۴).

ابن‌سینا در رساله الاحوال می‌گوید: بنابراین، پیامبر توانا باید در همه این سه ویژگی دارای کمال باشد، پیامبر در کمال ویژگی دوم (اتحاد با عقل فعّال) با فیلسوف ورزیده شریک خواهد بود و به مدد کمال در ویژگی اول (وحی) از فیلسوف جدا خواهد شد و با داشتن کمال در ویژگی سوم (معجزه) منحصر به فرد خواهد بود (لگنهاوزن، ۱۳۹۱: ۹۴) به نقل از -190 (2004) al-akiti-191- also see Morris (1992), 181-

به اعتقاد ابن‌سینا محصول این ویژگی‌های پیامبر هم مهم است. پیامبر به علت داشتن وحی، معرفت به غیب پیدا می‌کند و به علت اتحاد با عقل فعال، به معلم بشری نیاز ندارد و حتی معلم حقیقی و ممتاز سایر مردم است و هیچ‌گونه عنصر خطا یا دل‌بخوانه‌ای نمی‌پذیرد (لگنهاوزن، ۱۳۹۱: ۹۵). مجموعه این ویژگی‌ها قدرتی به پیامبر می‌دهد که در مباحث سیاسی-مدیریتی امروز از آن به بصیرت و قدرت پیش‌بینی امور تعبیر می‌شود.

ویژگی بعدی حاکمیت پیامبر، الهی بودن آن است، البته این ویژگی برای همه حاکمانی که در مدینه ابن‌سینا حکومت می‌کنند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم صادق است ولی پیامبر به جهت داشتن ولایت بلافصل و نبوت، در این ویژگی بارزتر است. دلیل برای الهی بودن حاکمیت حاکم این است که هر کس از اطاعت او خارج شود بر «اهل مدینه است که با او بجنگند و هلاکش کنند، چرا که اگر بتوانند و نکنند، خدا را سر برتافته و کفر ورزیده‌اند» (ابن‌سینا، ۱۴۰۵). یعنی حکومت حاکم اول (پیامبر) دارای ویژگی‌هایی است که مردم مدینه رامکلف می‌کنند که از حکومت او در برابر متجاوزان دفاع کنند و اگر چنین تکلیفی را انجام ندهند وارد دایره کفر خواهند شد.

از دیگر ویژگی‌هایی که می‌توان با استفاده از آبخخور علمی و ذهنی ابن‌سینا وجود شواهد و قرائن در آثار خود ابن‌سینا برای پیامبر بر شمرد، بحث دینداری پیامبر است. افلاطون معتقد است دین حاکمان در تمایز از شهروندان که برای آن‌ها اقتدار دولت دلیل موجه و بسنده‌ای برای اعتقاد می‌باشد باید مبتنی بر دانش خداوند و واقعیت باشد (روزنتال، ۱۳۸۷: ۱۳۹). البته این موضوع به انحاء مختلف در آثار خود ابن‌سینا بیان شده است، از جمله اینکه پیامبر باید در عبادات جمعی شرکت کند. آخرین ویژگی که می‌توان برای پیامبر از آن نام برد، قانون‌گذار بودن و شارع بودن پیامبر است.

این ویژگی‌ها، ویژگی‌های اختصاصی پیامبر- حاکم ابن سینا است که ممکن است برخی از آن‌ها در مراتب پایین‌تر نیز در وجود سایر حاکمان موجود باشد و البته واضح است که ویژگی‌هایی که سایر حاکمان باید داشته باشند پیامبر نیز به طریق اولی باید واجد آنها باشد، که در بطن این ویژگی‌های ذکر شده مستتر است.

ویژگی‌های عارف - حاکم ابن سینا

عارف در اندیشه ابن سینا دارای دو نقش متفاوت است. در یک جا ابن سینا پیامبر- حاکم را عارف می‌داند، آن‌جا که معتقد به این است که پیامبر باید دینداریش مبتنی بر شناخت خداوند باشد به تعبیر دقیق‌تر هر پیامبری عارف هست ولی هر عارفی پیامبر نیست، و عارف به جهت اینکه ممکن است پیامبر نیز باشد و از طرفی هم عارف چون در اندیشه ابن سینا انسان کامل است پس ممکن است حاکم نیز باشد، چرا که هدف ابن سینا در مسند قدرت قرار گرفتن انسان وارسه و کامل است. اما و در جای دیگر و در بخش‌های پایانی کتاب الاشارات که «شاهدی بر فلسفه شرقی وی می‌باشد، جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد که عارف- دست کم در ذهن وی- از عرصه قانون و سیاست بر کنار است» (روزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

حال با این شرایط، ما به بررسی ویژگی‌هایی از عارف می‌پردازیم که در هم تنیده با نقش اجتماعی- سیاسی عارف است و این ویژگی‌ها در حوزه حکمت عملی و سیاست مدنی به کار می‌آید تا بلکه بتوان به ویژگی‌های حاکم در ذهن شیخ رئیس نزدیک شد.

عارف- حاکم علاوه بر بخشی از ویژگی‌های پیامبر- حاکم مانند آنچه ابن سینا در نمط دهم الشفا بیان می‌کند که: عارف می‌تواند کارهای خارق‌العاده انجام دهد، عارف می‌تواند ما را از حوادث آینده و از غیب باخبر سازد و عارف می‌تواند در عناصر تصرف کند (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۴۵۷-۴۵۹). باید ویژگی‌های دیگری نیز داشته باشد.

شیخ در اشارات در نمط ۸ و ۹ اوصاف کاملین و صاحبان نفوس قدسیه و عارفین را ذکر میکند از قبیل خارق‌عادات و اخبار به مغیبات و تحمّل بر افعال شاقّه (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۴۱). عارف به جهت انجام عبادات خاص و تهذیب نفس خود به جایی می‌رسد که «جهان به جای اینکه یک واقعیت عینی باشد در وجود عارف خلاصه و منعکس می‌شود و عارف تمام مراتب طبیعت و جامعه را در آینه وجود خود می‌بیند و تجلی می‌کند» (نصر، ۱۳۵۹: ۲۷۵). به جهت همین جایگاه و

نسبت خود با طبیعت و جهان است که می‌تواند قوای انسانی را به حد اعلائی ممکن برساند و در امر حکومت نیز از آن قوا استفاده کند. لذا عارف گشاده رو و خوش برخورد و خندان است، بعلت تواضع و فروتنی کودکان و خردسالان را همچون بزرگسالان محترم می‌شمارد، از گمنام هم‌چون آدم مشهور استقبال می‌کند، عارف به دنبال جست و جو و کسب خبر نیست (عیب جو نیست) و هنگام مشاهده منکر و امر ناخوشایند خشم بر وی مستولی نمی‌شود وقتی امر به معروف می‌کند با مدارا و نصیحت ابراز می‌کند نه با سختگیری و نکوهش (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۴۵۵ و ۴۵۶). عارف دلیر و شجاع است و بخشنده است، او کینه‌ها را فراموش می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۴۵۷).

در این جملات، ابن سینا بیش‌تر به مباحث اخلاق فردی حاکم که در برخورد با مردمان و در انجام وظایف خود در امر حکومت کارگشا است می‌پردازد این موضوع ناظر بر این نگرش در دوران ابن سیناست که بحث مهم آن روز پرداختن به اینکه چه کسی حاکم باشد بوده است نه اینکه چگونه حکومت کند. ابن سینا با این جملات به این نکته اشاره می‌کند که حاکم باید به ریز رفتارهای خود در برخورد با مردم دقت کند تا بتواند این کشتی پر از مسافران گوناگون را به ساحل نجات که همان سعادت اخروی و رفاه دنیوی است برساند.

ویژگی‌های امام یا خلیفه جانشین پیامبر

از نظر ابن سینا حاکم مدینه پیامبر است، «اما وجود این نبی همیشه و در هر وقت تکرار نمی‌شود که همان حضرت محمد (ص) است که پس از او امامی جانشین می‌شود و این از اموری است که صاحب شریعت یا به بیان ابن سینا سنت گذار بر مردم واجب کرده و بر آنان اطاعت از او را فرض کرده است» (الاهوانی، ۱۳۹۱: ۲۰۲).

ابن سینا برای این جانشینی دو روش را فرض می‌کند: یکی روش نص و دیگری روش اجماع افراد با سابقه و صلاحیت بر زیادت و درستی عقل، اخلاق و معرفت به شریعت در یک شخص (الاهوانی، ۱۳۹۱: ۲۰۲). ابن سینا راه نص را به صواب نزدیکتر می‌داند، آن هم به این دلیل است که همان‌طور که از بررسی زندگی ابن سینا بر می‌آید وی از مذهب تشیع تأثیر پذیرفته است، طوری که بسیاری از محققین وی را در مذهب شیعه می‌دانند: مصحح کتاب ۱۷ رسایل ابن سینا می‌گوید: وقتی که وی خصوصیات عارف را بیان می‌کند «اگر دقت شود معلوم می‌گردد که تمام این صفات و علائم صادق بر وجود مقدس علوی است (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۴۱). شیخ در

رساله قوای انسانیّه نیز به نکته لطیفی اشاره کرده که صاحب نفس قدسی معصوم است (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

در هر حال به نظر می‌رسد که ابن سینا معتقد است وقتی امام معصوم در قید حیات است حکومت از راه نص که در سیره و روایات پیامبر (ص) متواتر است، متعلق به امام معصوم است، امّا اگر این معصوم موجود نبود یا شرایط تعلق حکومت به وی امکان نداشته باشد (مانند دوران غیبت) راه دوم، راه اجماع نخبگان (من اهل السابقه) برای انتخاب حاکم مدینه و کشور است. با این بیان مشخص می‌گردد که اولین ویژگی امام-خلیفه این است که پیامبر اطاعت وی را بر مردم فرض کرده باشد (نص)، دومین ویژگی هم این است که وی مشروعیت خود را یا از راه نص پیامبر گرفته باشد یا از راه اجماع نخبگان مدینه. لذا خلیفه باید برای کسب حکمت عملی و دانش تخصص از شریعت (حکمت نظری) که در این مورد باید سرآمد همه باشد از هوش و استعداد بالایی برخوردار باشد (روزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۴). پس ویژگی بعدی امام یا خلیفه مسلط بودن بر دانش تخصصی شرع و اسلام است، یعنی خلیفه یا امام باید اعلم علما باشد. در مرحله بعد این فرد باید استعداد بالایی برای کسب حکمت عملی نیز داشته باشد (مدیر و مدبر بودن) که در مباحث حقوق عمومی امروزی و قانون اساسی ما نیز بدان تصریح شده است.

پس ابن سینا صفات و شرایط اسلامی را با فضایل چهارگانه اصلی افلاطون وفق می‌دهد: خلیفه باید از فضائلی مانند شجاعت، خویش‌داری و حسن تدبیر برخوردار باشد (روزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۴). در این فضایل و ویژگی‌ها نیز ابن سینا تمثیلی عمل می‌کند نه حصری و از کلمه «فضائلی نظیر» استفاده می‌کند یعنی هر ویژگی که برای حکومت و هدایت مردم مدینه لازم باشد خلیفه یا امام باید دارا باشد چون برحسب شرایط مختلف وظایف گوناگونی به عهده امام یا خلیفه است. به اعتقاد ابن سینا اگر در امام، علاوه بر جانشینی، فضائل پاک دامنی، حکمت، شجاعت و عدالت گرد آیندو با این‌ها حکمت نظری نیز همراه شود به سعادت رسد (الاهوانی، ۱۳۹۱: ۲۰۲). ابن سینا در فصل فی عقد المدینه کتاب الشفا می‌گوید: کسی که ویژگی‌های پیامبری را بدست آورد «گویی خدایی است انسانی و نزدیک است که عبادت او پس از عبادت خداوند متعال جایگزین شود و امور بندگان خدا به او واگذار گردد، او سلطان زمین و خلیفه خدا در آن است» (ابن سینا، ۱۳۹۴).

در این عبارات ویژگی‌های دیگری از حاکم منعکس است از جمله پاک دامنی و عدالت، پاک دامنی برای این است که عفت و خانواده در نظر ابن سینا جایگاهی بس عظیم دارد و کسی که می

خواهد از این ارزش‌ها در جامعه دفاع و حفاظت کند به طریق اولی باید مزین به این فضائل باشد و عدالت هم ضد ظلم است، ظلمی که با فلسفه حکومت در تضاد است.

ابن‌سینا چون می‌داند که همیشه پیامبر معصوم و امام معصوم در رأس نیست و ممکن است فردی که مزین به صفت عصمت نیست به عنوان حاکم باشد، معتقد است که: نیازمندترین مردم به اصلاح، رؤسا هستند، زیرا ایشان به سبب غفلتشان از خود و تملق‌گویی مردم و اندرزن‌پذیری از صالحان فاصله بسیار دارند (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۵۱۱).

پس یکی دیگر از ویژگی‌های حاکم نقدپذیر بودن در برابر نقدهاست و ویژگی دیگر، هم‌نشینی با صالحان و خیر خواهان است، لذا داشتن مشاوران خیرخواه و صالح و مشورت با آنها می‌تواند از دیگر ویژگی‌های حاکم ابن‌سینا باشد.

در نتیجه می‌توان گفت که به جز ویژگی‌های تخصصی پیامبر مانند وحی و نبوت، سایر ویژگی‌های پیامبر-حاکم، عارف-حاکم و امام یا خلیفه-حاکم برای حکومت لازم است، مخصوصاً برای فردی که در رأس مدینه قرار می‌گیرد، ولی برای افراد پایین‌تر که در سطح مدیران میانی و پایین عمل می‌کند داشتن برخی از این ویژگی‌ها مخصوصاً ویژگی‌هایی که به مباحث اخلاق فردی و حکمت عملی و مدیریت مربوط می‌شود ضرورت بیشتری دارد.

وظایف حاکم در اندیشه ابن‌سینا

حاکم در اندیشه سیاسی-حقوقی ابن‌سینا چون «قدرت‌های سه‌گانه»، یعنی اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی را در دست دارد (اذکای، ۱۳۶۴: ۱۸۰). طبیعتاً وظایف همه آنها را نیز دارا می‌باشد. البته چون ابن‌سینا حکومت را به نبوت و حاکم را به پیامبر و امام و خلیفه گره زده است، طبیعتاً هر وظیفه‌ای را که پیامبر و دین برای حاکم تعریف کرده‌اند در حوزه وظایف حاکم مد نظر ابن‌سینا قرار می‌گیرد، ولی وی به لحاظ اینکه به مباحث کلی سیاست و حقوق عمومی پرداخته است به طور اختصار وظایفی را به صورت پراکنده در آثار خود برای حاکم بر شمرده است که می‌تواند مبنایی برای تحلیل‌ها و تحقیق‌های بیش‌تر در این حوزه باشد. شایان ذکر است که تأکید بر این وظایف توسط ابن‌سینا نشان از اهمیت آنان در زمان وی و در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران آن زمان (شرق دنیای اسلام) دارد. به هر حال نمی‌توان این وظایف را حصری دانست و هر کاری که برای اداره مدینه و سعادت افراد آن لازم باشد، می‌تواند در حوزه وظایف حاکم باشد. وظایف

حاکم را در آثار ابن سینا در هفت حوزه متفاوت میتوان تصور کرد.

وظایف حاکم در حوزه سیاست کلان

یکی از مسائل مهم در اندیشه سیاسی مکانیسم دستیابی به قدرت سیاسی است که در بسیاری از مواقع بهانه چالش و اختلاف در جوامع سیاسی است. ابن سینا معتقد است پیامبر - حاکم موظف است، یکی از دو راه را به ترتیب اولویت برای انتخاب جانشین خود در پیش گیرد حال که هر یک از راه‌ها پیموده شد، نبی به عنوان حاکم موظف است، قدرت جانشین خود را تثبیت کند و در صورت انتخاب اهل شوری قدرت سیاسی او را تنفیذ کند.

به اعتقاد ابن سینا نبی باید در مورد خلیفه خود (امام یا خلیفه) قانون بگذارد که: ۱- هر کسی از روی هوی و هوس تفرقه و نزاع ایجاد کند یا اجماع بر غیر او بکند کافر است و ۲- اگر کسی به واسطه دارا بودن قدرت و مالی، خروج، و ادعای خلافت کرد، جنگ و قتل او بر عهده اهل شهر است و اگر بر آن توانا بودند و نکردند عصیان خدا کرده و کفر ورزیده اند (دادخو، ۱۳۸۴: ۳۷۶). یعنی یکی از وظایف مهم نبی که حاکم است حمایت از قدرت مشروع حاکمان زیر دست خود است که باید در این خصوص قانون‌گذاری کند که کسی جرأت خروج علیه قدرت مشروع را نداشته.

دومین وظیفه حاکم در این حوزه هدایت شعب مختلف حکومت (قانون‌گذاری، قضا و اجرای قانون) است، مطمئناً در ذهن ابن سینا مفهوم تفکیک قوا شکل نگرفته بود، چون این مفهوم محصول تحولات قرون اخیر است، ولی وی حاکم مدینه را مسئول هدایت جنبه‌های گوناگون حکومت میدانند، یعنی حاکم در اندیشه وی به اصطلاح امروزی فرا قوه ای است. لذا قدرت‌های سه گانه در دست حاکم است. یعنی اجرایی، قانون‌گذاری و قضا، هر چند ابن سینا جز دو تای آخر را یاد نکرده و آن‌ها را سنت و عدل نامیده و حاکم را سنت‌گذار و دادگستر خوانده است (اذکایی، ۱۳۶۴: ۱۸۰). اما ریاست اجرایی از سایر وظایفی که ابن سینا برای حاکم بر شمرده است، استفاده می‌شود.

پس حمایت از قدرت مشروع حاکمان و هدایت و زعامت و شعب مختلف حکومت از وظایف حاکم در سیاست کلان (حقوق عمومی) است.

وظایف حاکم در حوزه قانون‌گذاری

در حوزه قانون‌گذاری نیز ابن سینا نگاه اجتماعی مبتنی بر انسان سیاسی که در اجتماع زندگی

می‌کند را حفظ کرده است، وی می‌گوید: پس به این نتیجه می‌رسیم که مشارکت و همکاری برای وجود و بقای انسان ضروری است، و این نیازمند داد و ستد است ... و قانون باید بر این داد و ستد حکمفرما باشد و برای عدالت باید قانون‌گذار و اجرا کننده عدالت وجود داشته باشد ... بنابراین، انسان به این قانون‌گذار و مجری عدالت، برای تحقق وجود و بقاء نوع خویش بیش از روییدن موی بر کناره پلک‌ها ... نیازمند است (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۳۸۱).

وی با بیان ضرورت قانون به عنوان یک امر بدیهی به وظایف حاکم در حوزه قانون‌گذاری اشاره کرده و معتقد است در این باره دو نوع وظیفه متوجه حاکم است: یکی قانون‌گذاری، یعنی «حاکم برای جمعیت مدینه سنت‌هایی را می‌نهد که منفعت جامعه در آن‌هاست» (الاهوانی، ۱۳۹۱: ۲۰۳) و دیگری: در باب سنت‌گذاری وی آزادی کامل دارد، چون عقاید شهروندان در امور خدایی و طبیعی مختلف است، سنت‌گذار به کاربرد شیوه‌های ناهمگون و داشته می‌شود با این نگرش ابن‌سینا وضع قوانین ثابت را که با شرایط متغیر ناسازگار است ضروری ندانسته می‌گوید: در ضبط شهر احکام جزئی روا نیست، زیرا با گردش زمان آن هم دگرگون می‌شود (اذکایی، ۱۳۶۴: ۱۸۰).

یعنی وظیفه دوم حاکم در خصوص قانون‌گذاری باز کردن محیطی برای تصمیم‌های لحظه‌ای و بومی (آیین‌نامه‌ها بخشنامه‌ها) براساس اصول کلی و قوانین اصلی است.

وظایف حاکم در حوزه مباحث دین و اخلاق

در وهله اول حاکم باید دین را به همه مردم و به انحاء مختلف و در حد فهم آنها تعلیم دهد. ابن‌سینا در این خصوص بیان می‌کند: «تعلیم همه این افراد بر پایه حکمت الهی ممکن نیست و او (پیامبر) هرگز نباید بگوید که حقایق را از مردم پنهان کرده و نباید این مسائل را با کنایه و به گونه غیر صریح بیان کند (انکار ضمنی دیدگاه اسماعیلیه و باطنیان) و باید به کمک تشبیه و تمثیل مردم را از عظمت پدیده‌های محسوس به بزرگی و جلال الهی رهنمون شود و در تعلیم آنان به این اندازه بسنده کند که او بی نظیر، بی شریک و بی مانند است، هم‌چنین باید مسئله معاد را به گونه ای مطرح کند که مردم چگونگی آن را دریابند و به آن علاقه‌مند شوند و برای مسئله سعادت و شقاوت اخروی نیز بیانی در خور فهم آنان با تشبیه و تمثیل ارائه دهد، و اما حقیقت معاد و حقیقت سعادت و شقاوت اخروی برای توده مردم جز به اجمال قابل طرح و بیان نیست... (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۳۸۴). پس یکی از عمده‌ترین وظایف حاکم آموزش اصول و مبانی دین به مردم با توجه به

سطح درک و استعداد آنان است که به طرق مختلف و با استفاده از بیان‌های گوناگون باید انجام پذیرد. در مقابل، حاکم باید از انتشار عقاید و آراء نادرست جلوگیری کند (روزنتال، ۱۳۸۷: ۱۳۸). و این هم وظیفه دوم حاکم در خصوص دین که جنبه سلبی وظیفه اول است.

وظیفه سوم حاکم (سایس، فرد مسئول حکومت سیاسی) این است که در هر پیشامد خاصی موظف به صدور حکم است (حکم شرعی و فقهی) (روزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۷). یعنی حاکم با در نظر گرفتن اصول کلی در طی زمان‌ها و مکان‌های گوناگون باید حکم شرعی لازم را صادر کند.

وظیفه چهارم حاکم این است که عبادات را واجب کند و برای انجام عبادات نیز زمینه‌سازی کند. وی می‌گوید: پیامبر عبادات را به فرمان الهی واجب می‌کند و فایده این عبادات برای عبادت کنندگان افزون بر بقا و دوام سنت و شریعت، بهره‌مندی از کمالات اخروی در سایه تزکیه و پاکسازی خودشان است (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۳۹۲).

وظیفه آخر در این حوزه مربوط به اخلاق است. وی می‌گوید: و این تنزیه و پاکسازی با اخلاق و ملکه‌ها به دست می‌آید و اخلاق و ملکه‌ها نیز با کارهایی تحقق می‌پذیرد که نفس را از توجه به بدن و حس باز دارد و همواره آن را به خیرات و برکاتی که برای او منظور شده متوجه کند (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۳۹۱).

ابن سینا با اشاره به آیه شریفه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود- ۱۱۴)، می‌گوید: که اخلاق، بدی‌ها را از بین می‌برد، یعنی راه پاکسازی جامعه از بدی‌ها، ترویج اخلاق است که یکی از وظایف حاکم است.

وظایف حاکم در خصوص قضا و قضاوت

ابن سینا از راهزنان و دزدان عصر خود آسیب دیده است و لذا کینه عمیقی از بزه‌کارها و جرائم دارد و از طرفی هم، چون تحت تأثیر فقه اسلامی- شیعی است و در این فقه هم اهمیت زیادی به بحث مجازات‌ها و حدود و تعزیرات داده شده است، لذا وی یکی از وظایف حاکم را در این حوزه تعریف می‌کند. وی معتقد است، بر خلیفه واجب است که شریعت را با کفردهی گناهکاران که، با زنا، دزدی، همدستی با دشمنان، باعث تباهی نظام شهرند، نگه دارد، در این کیفرها، شرط بر آن است که میانه رو بوده نه سخت گیر و نه آسان. (اذکابی، ۱۳۶۴: ۱۸۰).. پرواضح است که شاخص سنجش گناه و جرم نیز شرع و قانون است. فلذا کسانی که از شریعت سرپیچی

کرده‌اند باید مورد تأدیب و عقوبت و کیفر قرار گیرند (دادخو، ۱۳۸۴: ۳۷۶).

بدیهی است که حاکم موظف است، مقدمات و الزامات این وظیفه را هم اجرا کند به طور مثال زیرساخت‌های کنترل و پی‌گیری و مجازات‌ها را در جامعه بنیان نهد، و سازمان قضایی تاسیس کند. احتمالاً بخشی از فلسفه وجودی نگهبانان در تقسیم بندی ابن‌سینا از مردم مدینه به این موضوع بر میگردد.

وظایف حاکم در خصوص مسایل اقتصادی

اقتصاد برای ابن‌سینا بسیار مهم است، آن قدر که یکی از شعب حکمت عملی را به تدبیر منزل که امروز از آن به علم اقتصاد یاد می‌شود اختصاص داده است، وی این اهمیت را به حوزه اجتماع و مدیریت سیاسی - حقوقی مدینه هم سرایت داده است. او در الحکمه العروصیه یادآوری می‌کند: شایسته است فرد آگاه در کار آماده‌سازی امور مربوط به میزان غلات و هزینه‌ها با خبر باشد تا در صورت بروز کاستی به تکمیل آن همت گمارد و در صورت افزونی به ذخیره سازی و ساماندهی آن برای روزهای دشوار بپردازد و از بیکاران و اسراف کاران باخبر باشد تا بیکاران را به کار گمارد و اسراف کاران و از اسراف باز دارد (ابن‌سینا، الحکمه العروصیه: ۳۴).

ابن‌سینا یکی از شاخص‌های به کار گماردن دولتمردان را داشتن دیدگاه اقتصادی می‌داند. وی اولین وظیفه اقتصادی حاکم را تأمین کالایی که مورد نیاز سازمان‌های اصلی و اکثریت مردم است می‌داند (نقدی، ۱۳۸۸: ۱۲).

وظیفه بعدی حاکم توجه به معاملات و روابط بین انسان‌هاست که جنبه اقتصادی دارد. این روابط بینا- انسانی (معاملات) باید کانون توجه امام باشد، امام باید آن‌ها را به گونه‌ای تنظیم کند که موجب احداث دو رکن دولت، یعنی مناکحات و مشارکت گردد، او باید قوانین مربوط به کمک متقابل و حمایت از مالکیت و زندگی فردی را ترویج و نشر دهد (رزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

وظایف اقتصادی امام در این عبارات مبتنی بر حمایت از مالکیت خصوصی، اقتصاد بر مبنای عدالت و حمایت از اقشار ضعیف است که جنبه حقوقی هم دارد یعنی حاکم باید به معاملات توجه کند تا اغنیا بر فقرا مستولی نشوند. در عین حال باید حاکم مانع از معاملاتی باشد که خالی از منافع و مصالح هستند (دادخو، ۱۳۸۴: ۳۷۵)، پس وظیفه بعدی حاکم ممانعت از مشاغل و معاملاتی است که منافی برای مدینه ندارد (=مشاغل کاذب)

از دیگر وظایف اقتصادی حاکم ممانعت از فریب‌کاریِ بارزگانان و مفتخوران و سوداگران می‌باشد (دادخو، ۱۳۸۴: ۳۷۵).

آخرین وظیفه حاکم در این حوزه این است که: برای اداره کردن کارهای مردم باید از درآمد آنان و از جرایم متخلفین و از گرفتن اموال کسانی که به قوانین پشت پا می‌زنند دارایی‌هایی گردآورد (ابن سینا، ۱۳۹۴). یعنی تاسیس صندوق ذخیره مالی برای اداره مدینه.

وظایف حاکم در حوزه اجتماع و خانواده

اجتماع در اندیشه‌های سیاسی - حقوقی ابن سینا بسیار با اهمیت است، اجتماع ظرف انسان سیاسی ابن سینا، محل تجلی قراردادهای انسان‌ها برای تشکیل مدینه است، کمالات انسانی فقط در اجتماع شرایط بروز دارند. به اعتقاد ابن سینا هر امری که این اجتماع را تهدید کند حاکم موظف به دفع آن است و هر امری که برای سعادت اجتماع لازم باشد وظیفه حاکم است که آن را پیگیری کند. نخستین وظیفه قانون‌گذار (حاکم) ساماندهی حیات جامعه متشکل در دولت است (رزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۳). در این سازماندهی حیات اجتماعی، هر شهروند وظایف خود را انجام می‌دهد به طوری که دیگران از کار او منتفع می‌شوند و مختصات هر کس در درون اجتماع مشخص است. بیکاری و بطالت غیرقابل تحمل می‌باشد، اگر بیکاری به علت بیماری است فرد بیمار باید از بقیه جدا شود (جهت درمان) اما اگر دلیلی جز تنبلی ندارد چنین فردی باید نابود شود و از بین برود (رزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۳). پس دومین وظیفه اجتماعی حاکم مبارزه شدید با بیکاری به عنوان نماد امراض و عواملی که جامعه را تهدید می‌کند است.

دیگر از وظایف حاکم توجه کافی به روابط بینا انسانی است. قبلاً بیان شد که روابط بینا انسانی یعنی معاملات باید در کانون توجه امام باشد (رزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۵). توجه به روابط بینا انسانی که فقط در قالب معاملات هم نیست برای جلوگیری از ظلم ظالمان به افراد فقیر است، چون هدف دولت و مدینه ابن سینا عدالت دنیوی و در سایه آن سعادت اخروی است و یکی از ویژگی‌های بارز حاکم هم عدالت می‌باشد پس وظیفه بعدی حاکم مقاومت در برابر ظلم و ستم است. هرگاه فیلسوف ستمی دید که نتوانست آن را دفع کند از شهر خود به دیگر شهر بگریزد، چه او ستمگر را بر ستم دیده بر نمی‌تابد (اذکابی، ۱۳۶۴: ۱۸۱) یعنی حاکم وظیفه دارد در برابر ستم ایستادگی کند و این موضوع آن قدر اهمیت دارد که ابن سینا معتقد است در صورت ناتوانی حاکم، وی باید نقل مکان کند

چون نباید توانایی دیدن ظلم و ستم را داشته باشد و کاری نتواند انجام دهد.

در عین حال که حاکم با بیکاری مقابله می‌کند باید با کارهایی هم که در آن کار سود بدون کار به دست می‌آید مبارزه کند، مانند بازهای شانسی، دزدی و غضب نیز باید منع شود (رزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

دیگر وظیفه حاکم مراقبت از افراد مریض و ناتوان است (رزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۳)، این وظیفه در جهت اجرای عدالت و حمایت از فقرا است. حاکم باید برای بی سرپرستان و از کارافتادگان محلی را در نظر بگیرد و مسئولانی را بر آن بگمارد (دادخو، ۱۳۸۴: ۳۷۵). از دیگر وظایف حاکم زمینه سازی برای حضور مردم مدینه در اجتماعات است. پیامبر صاحب شریعت اعمالی را تدارک می‌بیند که به واسطه آن افراد جامعه در مجامع عمومی گردهم می‌آیند، هدف از این اعمال، یا احترام و بزرگداشت حاکم است یا ایجاد میدان رقابت برای شهروندان برای کسب فضائل، در این گردهمایی‌های عمومی برای شهروندان فرصتی به وجود می‌آید تا اسباب شجاعت را به کار گیرند (باترورث، ۱۳۹۱: ۱۸۸). مثال بارز این اعمال اعیاد مذهبی، سوگواری های مذهبی، نماز جماعات و جمعه و بزرگداشت مناسبت‌ها است که حاکم باید زمینه حضور مردم در این اجتماعات را به وجود آورد.

و اما وظیفه آخر حاکم حمایت شدید از خانواده و امر زناشویی است ابن‌سینا در امر زناشویی سخت ایستاده و آن را یکی از پایه‌های دادشهر شماره کرده است (اذکایی، ۱۳۳۴: ۱۸۳) و یکی از وظایف حاکم را کوشا بودن در امر ازدواج و قوانین مربوط به همسران و خانواده می‌داند (دادخو، ۱۳۸۴: ۳۷۵). حمایت از خانواده به جهت عفت اعضای اجتماع و نگاه ویژه به منبع شکل‌گیری اجتماع سالم است، وی توصیه‌های فراوانی برای مدیریت زنان و فرزندان و خدّمه منزل دارد و از معدود فلاسفه ای است که در حوزه تربیت فرزند آراء مشخص و قابل توجهی دارد. وی در کتاب السیاسه، ازدواج، تکثیر و استمرار نژاد انسان را مورد تأکید قرار داده و به جنبه های مختلف تشکیل خانواده از جمله جنبه اجتماعی و سیاسی آن اشاره کرده است (ابن سینا، ۱۳۷۹).

او شاید برای اولین بار پیوند میان خانواده و دولت را بیان کرده است، جالب است که وی اول به کارکردهای اجتماعی - سیاسی خانواده اشاره نموده و بعد به سایر کارکردهای آن مثل تولید نسل و به همین دلیل ابن‌سینا به طور مفصل به بررسی اقدامات ضروری برای حفظ خلوص و پاک‌ی زندگی زناشویی و سلامت خانواده می‌پردازد، هم‌چنین وی درباره طلاق نیز به بحث نشسته است.

وظایف حاکم در خصوص روابط مدینه‌ها

به جهت عدم طرح موضوعات جدیدی در آن زمان در این حوزه اظهارات ابن سینا قلیل و موجز است. اولین و مهم‌ترین وظیفه حاکم در این حوزه در مفهوم جهاد تجلی پیدا می‌کند، این مفهوم را قطعاً ابن سینا از شریعت اسلامی و مخصوصاً از مذهب تشیع گرفته است ولی نگاه سیاسی - حقوقی به آن در اندیشه ابن سینا بر نگاه مذهبی - اعتقادی غلبه دارد. حاکم باید از مدینه خود در برابر دشمنان و مخالفین سنت الهی محافظت کند. «جهاد علیه مخالفان برای دفاع از این قوانین» (باترورث، ۱۳۹۱: ۱۸۴) یکی از وظایف حاکم است یعنی اگر کشوری به قصد از بین بردن شریعت (قانون) به مدینه حمله کرد وظیفه حاکم جهاد است... (روزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

وظیفه دوم در این خصوص تحت عنوان «سفر به سرزمین‌های دور یا حج» عنوان شده است (باترورث، ۱۳۹۱: ۱۸۴). تعبیر امروزی آن گسترش روابط بین‌المللی است. هدف آن هم احتمالاً تلاش در جهت صلح و بهروزی دنیوی مردم مدینه است. چون این مفهوم در کنار وظیفه جهاد آمده است.

و بالاخره وظیفه سوم حاکم یک وظیفه از جنس ایجابی است و حاکم در آن فعال است نه منفعل، چنانچه دولت ایده‌ال (مدینه حسنه) بر آن باشد که امور دولت‌های فاسد (مُدن فاسقه) را می‌توان به نظمی درست و نیکو (اصلاح) بازگرداند، ممکن است قانون اسلامی (شریعت) خود را بر آن‌ها تحمیل کند، چنانچه مخالفت وجود داشته باشد و آن‌ها از پذیرش آن خودداری ورزند و هنگامی که قانون‌گذار مدعی نزول آن برای تمام دولت‌ها می‌شود او را به دروغ‌گویی متهم کنند، آن‌ها را باید کیفر رساند، زیرا امتناع از پذیرش شریعت الهی، نمی‌تواند بدون مجازات باقی بماند (روزنتال، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

در اینجا دو علت عمده برای این وظیفه که می‌توان آن را «اصلاح مُدن فاسده» نامید بیان شده است: یکی اینکه اگر دولت‌های دیگر نظمی درست و نیکو نداشته باشند ممکن است قانون اساسی (شریعت) بر آن‌ها تحمیل شود. و دیگر، اگر قانون خطاب به همه ملت‌ها باشد و ملت‌های دیگر قانون‌گذار (پیامبر - شارع) را متهم به دروغ‌گویی کنند آن وقت ممکن است موجب مجازات آن‌ها و احیاناً جنگ گردد.

نتیجه گیری

ابن سینا با نبوغ خود فلسفه مشائی ارسطو را با آموزه های دینی سازگار نموده، فلسفه ای جدید بنام فلسفه مشرقی بنا نهاده، عنصر اساسی این فلسفه نزدیکی عقل به وحی است. ابن سینا برای قرار دادن سیاست ذیل الهیات خاص به دو ویژگی انسان متوسّل شد: یکی عقل فعّال که مختص نبی است و دیگری مدنی الطبع بودن آدمی. پس می توان گفت که فلسفه مشرفی ابن سینا همان فلسفه مشاء فارابی است که ستون فقرات آن نظریه فیض است که محتوایی فلسفی-دینی دارد.

در قرون وسطای اسلامی نزاع بین شرق دنیای اسلام و غرب دنیای اسلام موجود بوده که رهبری فکری فلسفه شرق دنیای اسلام با ابن سینا و رهبری فکری فلسفه غرب دنیای اسلام با ابن رشد بوده است.

ابن سینا در تقسیم بندی علوم سیاست را ذیل الهیات قرار داده که علاوه بر آن که بدعتی در فلسفه سیاسی اسلام نبوده و بن بستی ایجاد نکرده بلکه در جهت انطباق فلسفه سیاسی یونان با مقتضای دنیای دینی اسلام صورت گرفته است و یک خدمت به شمار می رود.

شیخ الرئیس معتقد است که انسان در استعداد و عقل متفاوت خلق شده اند و در این تفاوت میان انسان ها پیامبران به بالاترین درجه کمال رسیده اند، وی با این خوانش اجتماعی-سیاسی از پیامبری پیوند میان سیاست و نبوت را محکمتر می سازد و معتقد است نبی به علت برخوردارگی از حکمت نظری بالا و حکمت عملی به دور از خطا حاکم مدینه است.

ابن سینا در مباحث سیاسی به مسائل کلان پرداخته و سیاست را تابع نبوت قرار داده است اساس اندیشه های سیاسی-حقوقی وی پیرامون نبوت و نقش سیاسی-حقوقی آن در اجتماع است، ابن سینا بعد از پیامبر قائل به جانشینی امام معصوم است که بهتر است از راه نص منصوب شود، ولی در صورت حاضر نبودن امام، خلیفه که از راه اجماع من اهل السابقه و شورا انتخاب می شود را حاکم مدینه میداند.

فرمانروا چون دارای قدرت مطلق است به این جهت است که باید دارای ویژگی های منحصربه فردی باشد:

ویژگی های اختصاصی پیامبر-حاکم از نظر ابن سینا: کمال در وحی؛ اتحاد با عقل فعال؛ معجزه، دین داری براساس واقعیت و شناخت خداوند و آخرین ویژگی نیز قانونگذار بودن و عالم به شرع بودن است.

ویژگی های اختصاصی عارف- حاکم: قدرت معرفت به غیب؛ توانایی انجام کارهای خارق العاده؛ پیش‌بینی حوادث؛ تحمل بر افعال شاقه؛ خوش برخورد بودن؛ متواضع بودن؛ احترام به افراد گمنام؛ عیب جو نبودن؛ عدم مستولی شدن خشم بر او هنگام برخورد با منکر؛ دلیر و بخشنده و عاری از کینه بودن.

ویژگی های امام یا خلیفه از نظر ابن سینا: مشروعیت از راه نص یا اجماع نخبگان؛ داشتن حکمت نظری بالا(دانش دین) و استعداد در حکمت عملی(مدیر و مدبر بودن)؛ شجاعت؛ خویشتن داری؛ پاکدامنی؛ عدالت؛ نقدپذیری بودن؛ همیشینی با صالحان؛ واجب الإطاعة بودن.

خاطر نشان می گردد که به جز ویژگی های اختصاصی پیامبر مانند وحی و نبوت سایر ویژگی های پیامبر، عارف و امام یا خلیفه همزمان برای حکومت لازم است مخصوصا برای افرادی که در رأس مدینه قرار می گیرند.

حاکم در اندیشه بوعلی سینا وظایف متعددی دارد که عبارتند از:

حمایت از قدرت مشروع حاکمان. هدایت و زعامت شعب گوناگون حکومت(قضا، قانونگذاری و اجرای قانون). تعلیم دین(شریعت=قانون) به مردم با توجه به سطح درک آنها. جلوگیری از انتشار عقاید نادرست. ۳. صدور حکم و قانونگذاری در هر پیشامد خاص که بیشتر برای احکام روزمره است. واجب کردن عبادات و زمینه سازی برای انجام آنها. پاکسازی جامعه از بدی ها و ترویج اخلاق. مجازات گناهکاران. اجرای مقدمات و الزامات مجازات گناهکاران مانند برپایی سیستم قضایی. تامین کالای مورد نیاز سازمان های اصلی و اکثریت مردم. توجه و تنظیم معاملات. حمایت از مالکیت خصوصی. حمایت از اقشار ضعیف. ممانعت از مشاغل کاذب. جلوگیری از سوداگری و فریب مردم. پیش بینی صندوق ذخیره مالی برای اداره جامعه. ساماندهی حیات جامعه متشکل در دولت. مبارزه شدید با بیکاری. مقاومت در برابر ظلم. مبارزه با بازی های شانسی، دزدی و غصب اموال. مراقبت از افراد ناتوان و مریض. زمینه سازی برای حضور مردم مدینه در اجتماعات. حمایت شدید از خانواده و حفظ خلوص و پاکی زندگی زناشویی. جهاد در برابر متجاوزان. رابطه با سرزمین ها و ملت های دیگر و انجام حج. و اصلاح امور مُدُن فاسقه و تحمیل شریعت و وحی به عنوان مبنای قوانین به آنها در صورت توانایی.

در پایان می توان این چنین نتیجه گرفت که ابن سینا با قرار دادن سیاست ذیل الهیات، فلسفه یونان را با دنیای اسلام انطباق داده و از این انطباق چنین محصولی استخراج کرده که پیامبر بهترین حاکم و امام بهترین جانشین برای سعادت مردم مدینه است و در این فضای تحلیلی ویژگی ها و وظایفی را برای حاکم بر شمرده است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۷۰). النجاه، سید یحیی یثربی (مترجم)، تهران، فکر روز.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۷۵). اشارات و التنبیها، قم، انتشارات البلاغه
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۷۹). ترجمه رساله السیاسه، تهران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۸۵). اشارات و التنبیها. حسن ملکشاهی (شرح و ترجمه) تهران، انتشارات سروش.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۸۸). مجموعه الرسائل. ترجمه سید محمود طاهری و ضیاءالدین دری و محمد مهدی فولادوند، قم، آیت اشراق.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۹۴). الهیات من کتاب الشفاء، حسن زاده آملی (ترجمه و تصحیح)، قم، بوستان کتاب.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۴۰۵). منطق المشرقین و التصیبه المزدوجه فی المنطق. قم، انتشارات آیت اله مرعشی.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۴). دادشهر ابن سینا، چیستا، شماره ۲۳، آذر ماه.
- اروین، آی جی. روزنتال (۱۳۸۷). اندیشه های سیاسی در سده های میانه. علی اردستانی (مترجم). تهران، قومس.
- الاهوانی، احمد فؤاد (۱۳۹۱). نظریه سیاسی ابن سینا. محمد فیروز کوهی (مترجم). در محسن جوادی، حکمت عملی شیخ الرئیس، همدان، چنار.
- ایزدی ادلو، عظیم (۱۳۸۵). نبوت و سیاست در اندیشه ابن سینا. تهران، اندیشه کیهان فرهنگی، ۲۴۱، ۳۲-۳۵.
- باترورث، چالزای (۱۳۹۱). اندیشه سیاسی ابن سینا. رضا بخشایش (مترجم). در محسن جوادی، حکمت عملی شیخ الرئیس، همدان، چنار.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۸م). ارسطو عند العرب، کویت، وکاله المطبوعات.
- بستانی، احمد (۱۳۸۷). تخیل، نبوت و سیاست در فلسفه ابن سینا، خرد نامه شماره ۵۴، ۶۰-۷۲.
- بلوخ، ارنست (۱۳۸۶). ابن سینا و چپ های ارسطویی. ترجمه واهیک کشیش زاده، خرد نامه همشهری، ۶، ۴۵-۴۷.

- دادخو، ابراهیم. (۱۳۸۴). آیا شیخ الرئیس پیرو چشم بسته ی ارسطو بور؟، راهبرد، ۹(۳۶)، ۳۵۷-۳۸۲.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۶۹). نهج البلاغه، محمد دشتی (مترجم)، قم: نشر امام علی (علیه السلام)
- شانظری، علی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی مبانی مشروعیت حاکمیت، از منظر امامیه، معتزله و اشاعره. پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده. همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۳). زوال اندیشه سیاسی در ایران. تهران، انتشارات کویر، چاپ چهارم.
- عابد الجابری، محمد (۱۳۹۴). باز خوانی تاریخ فلسفه در شرق اسلامی. اسماعیل باغستانی (مترجم)، چاپ اول، تهران، هرمس.
- الفاخوری، حنا و الجر، خلیل (۱۳۷۷). تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. عبدالمجید آیتی (مترجم). تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۵). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران، نشر نی.
- کرین، هانری (۱۳۳۸). شکفتگی فلسفه در اسلام از ابن سینا تا ابن رشد. عیسی سپهبدی (مترجم). تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۷(۱)، ۳۵-۳۱.
- لگنهاوزن، محمد (۱۳۹۱). فلسفه عملی ابن سینا. در محسن جوادی، حکمت عملی شیخ الرئیس. همدان، چنار.
- نصر، سید حسین (۱۳۵۹). نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، احمد آرام (مترجم). تهران، خوارزمی، چاپ سوم.
- نقدی، اسداله (۱۳۸۸). نگاهی جامعه شناختی به افکار اجتماعی بوعلی سینا. همدان، مجموعه مقالات همایش بین المللی ابن سینا.